

نگاهی به جامعه‌شناسی ارزش‌های اجتماعی

اشاره

حوزه‌ی گسترده‌ی دانش جامعه‌شناسی هنوز چنان‌که بایسته است، کندوکاو نشده است. پیچیدگی پدیده‌های اجتماعی و سرعت تغییرات پی‌درپی تحولات به گونه‌ای است که کم‌تر صاحب‌نظری یارای پرداختن به همه‌ی ظرایف و دقایق شاخه‌های این دانش اجتماعی را یافته است. بر این اساس، مقوله‌ای تحت عنوان «ارزش‌های اجتماعی» از این قاعده مستثنا نیست. به راستی ارزش‌های اجتماعی چگونه شکل می‌گیرند؟ خردجمعی چه باز خوردی از مصداق‌های ارزش‌های اجتماعی دریافت کرده است و ظرف فرهنگی خلق ارزش‌های جمعی و سازمان اجتماعی هدایتگر این

ارزش‌ها، چه سازوکار و چه بستری را برای نهاد‌های اجتماعی اشاعه‌دهنده‌ی ارزش‌ها پیش‌بینی کرده است؟ آیا این ارزش‌ها به صورت متعادلی بین اقشار، طبقات و گروه‌های اجتماعی توزیع و پیکربندی شده‌اند؟ آیا نهاد یا کانون اجتماعی معینی یافت می‌شود که عهده‌دار ارزیابی ارزش‌ها بوده و همانند تسویه‌کننده‌ای قابل اعتماد، از آسیب‌پذیری آرمان‌های اجتماعی ممانعت به عمل آورد؟ یا کنش متقابل میان اعضای جامعه و ارزش‌های مورد پذیرش همگان ایجاد کند؟ این مقاله درصدد پاسخگویی مقدماتی به این سؤالات است.

پژوهشگاه مطالعات اجتماعی



ارزش های اجتماعی

آلن بیرو، در کتاب «فرهنگ علوم اجتماعی»، ارزش های اجتماعی را مدل های کلی رفتار، احکام جمعی و هنجارهای کرداری که مورد پذیرش عمومی و خواست جامعه قرار گرفته اند، معنا کرده است. او اقسام ارزش های شخصی، فرهنگی، قضایی و... را لزوماً از ارزش های اجتماعی متمایز نمی داند و تأکید دارد، مردم با ارزش های اجتماعی، حیات اجتماعی خود را می گذرانند و اعضای جامعه در برابر این ارزش ها به نوعی وفای رسیده اند. به اعتقاد این صاحب نظر جامعه شناسی ارزش های اجتماعی در معنایی محدودتر با عنوان ارزش های اخلاقی، فرهنگی و یا دینی شناخته می شوند که کار یکپارچگی اجتماعی را قوام می بخشند و به گسترش پیوندهای مبتنی بر همبستگی منجر می شوند. به اعتقاد آلن بیرو، عدالت، انسان دوستی، دیگرخواهی و مهربانی از آن جمله اند (آلن بیرو، ص ۳۸۶).

این تعریف چنانچه پیداست، پذیرش جمعی اعضای یک جامعه و پویایی و حیات گروهی اعضای جامعه را با رویکردی که به یکپارچگی و همبستگی اجتماعی منجر شود، مدنظر قرار داده است. اما جامعه شناسان شرقی و وطنی چنانچه انتظار

می رود، نگاهی احساسی تر و عاطفی تر را در تعریف خود از «ارزش های اجتماعی» به دست داده اند. دکتر غلامعباس توسلی در کتاب «نظریه های جامعه شناسی» بدون بسنده می کند و می نویسد: «ارزش ها احساسات ریشه دار و عمیقی است که اعضای جامعه در آن شریکند. این ارزش ها اعمال و رفتار جامعه را تعیین می کنند. به زعم او، هر جامعه ای برای زندگی خانوادگی، حفظ موازین دینی، رعایت حقوق والدین، حفظ ادب و احترام به بزرگ ترها، ارزش بسیاری قائل است، گر چه از این ارزش ها تعبیر و تفسیرهای متفاوتی می شود و به صورت وسیع و عمیقی در هر جامعه ای رواج دارد (توسلی، ۱۳۶۹، ص ۶۱).

وی همچنین می نویسد: «ارزش ها، عقاید ریشه داری است که گروه اجتماعی هنگام سؤال درباره ی خوبی ها، برتری ها و کمال مطلوب، به آن رجوع می کند. شاید برای یک گروه اجتماعی، هر یک از موارد زیر دارای ارزش باشد: تحصیل در دانشگاه، زندگی خانوادگی، مال و منال و مادیات، موقعیت شغلی، آراستگی، اطاعت از مقامات، کنجکاوای، دین، تناسب بدنی و غیره. با ادامه ی این سلسله

ارزش ها می توان گفت که یک گروه ممکن است برای اموری مانند تأخیر در کارها، خواب آلودگی، تنبلی، اغتشاش فکری، و مانند آن، ارزش منفی قائل شود» (همان، ص ۷۳).

همچنین، آریان پور در کتاب «زمینه ی جامعه شناسی» می نویسد: «واقعۀ یا چیزی که مورد اعتنای جامعه قرار گیرد، ارزش اجتماعی نام دارد. ارزش اجتماعی انگیزه ی «گرایش اجتماعی»^۲ می شود. گرایش های اجتماعی تمایلاتی کلی هستند که در فرد به وجود می آیند و ادراکات، عواطف و افعال او را در جهات معینی به جریان می اندازند. گرایشی که با عواطف بسیار شدیدی همراه باشد، عقده^۳ خوانده می شود و گرایشی که جنبه ی ادراکی آن ضعیف باشد، ولی سخت ریشه دار و استوار شده باشد، تعصب یا پیشداوری^۴ نام می گیرد. در هر مورد از آمیختن گرایش های اجتماعی گوناگون، عقیده ی عمومی ناشی می شود. عقیده ی عمومی قضاوتی است مورد قبول عامه که هم جنبه ی عاطفی و هم جنبه ی ادراکی دارد و از تعصب نیز برکنار نیست. عقیده ی عمومی اگر به شدت تمیم یابد و ریشه دار شود، به صورت اجماع و یا وفای عمومی در می آید» (آریان پور، ص ۱۸۲).

تعریف آریان پور در مقایسه با آنچه آلن بیرو و توسلی از ارزش های اجتماعی



گفته‌اند، با وجود آن‌که از نظم و فرمول‌بندی و فرایند واقع ← ارزش ← گرایش ← عقیده‌ی عمومی و وفاق عمومی برخوردار است و پراکندگی و آشفتگی دو تعریف دیگر را ندارد، اما از ابهامی کلی رنج می‌برد. بنابراین تعریف، وجه تسمیه همه‌ی وفاق‌های اجتماعی، نه یک فرایند، بلکه یک تصادف و یا واقع‌ی پیش‌بینی نشده است، و نه یک پروسه، بلکه گرایشی احساسی و ادراکی است که پس از وقوع با عقده‌ها و تعصبات، درهم می‌آمیزد و یک وفاق جمعی را پدید می‌آورد. آیا می‌توان پذیرفت،

دارند استفاده می‌کنند، لیکن شکل و زمان ارضای خواست‌ها یا تأمین ارزش‌ها تنها در چارچوب فرهنگ و سازمان اجتماعی و با شرایط و محدودیت‌هایی که در جامعه وجود دارد، صورت می‌گیرد» (همان، ص ۳۹). و بالاخره، او با مدد جستن از تعریف مایرس مکدوگال و هارولد لاسول از ارزش‌های اجتماعی، مقصود خود را دقیق‌تر بیان می‌کند. آن‌دو ارزش‌ها را به هشت موضوع تقسیم می‌کنند: «قدرت، دانش، ثروت، احترام، سلامت،

جامعیت بیش‌تری برخوردار است. با این همه، مدعیان ارزش‌های اجتماعی تنها در بین جامعه‌شناسان یافت نمی‌شوند، اقتصاددانان، فیلسوفان و صاحب‌نظران رشته‌های علوم انسانی مدعی آنند که مفهوم ارزش‌ها لزوماً مختص حوزه‌ی علمی آن‌هاست و سرایت این مفهوم به سایر رشته‌ها، عاریتی و ناقص است.

ویلیم کی. فرانکنا در مقاله‌ی ارزش و ارزشیابی خود در کتاب «فلسفه‌ی اخلاق» می‌نویسد: «اصطلاحات value (ارزش) و valuation (ارزشیابی) و هم‌ریشه‌ها و ترکیبات آن‌ها، در فرهنگ عصر ما، نه فقط در اقتصاد و فلسفه، بلکه به ویژه در دیگر علوم اجتماعی و علوم انسانی به طور مشتبه و غلط‌انداز، ولی در عین حال در حد وسیع، استعمال می‌شوند» (پیل ادواردز، ص ۳۴۴).

ارزش‌های اجتماعی، هنگامی در حوزه‌ی مطالعات جامعه‌شناختی فرصت مطالعاتی و قابلیت پژوهشی پیدا می‌کنند که دست‌کم از سوی اکثریت نسبی اعضای جامعه، به عنوان ارزشی غالب پذیرفته شوند.

تغییرات اجتماعی از هیچ منطق و ساختار علی برخوردار نیستند؟ اگر جامعه‌شناسی درصدد کشف روابط علی رخداد‌های اجتماعی نیست، در پی چیست؟ چگونه می‌توان پذیرفت، جامعه در پی واقع، تصادف یا رخدادی غیرقابل پیش‌بینی، به وفاق جمعی برسد؟ بنابراین تعریف، آیا نمی‌توان به این نتیجه رسید که جهت‌گیری‌های کلان اجتماعی فاقد هر گونه خرد جمعی هستند؟ دکتر پرویز صانعی، در کتاب «جامعه‌شناسی ارزش‌ها» می‌نویسد: «مقصود از ارزش‌ها انواع گوناگون واقعیات و اموری هستند که احتیاجات انسان را برآورده می‌کنند. به عبارت دیگر، ارزش‌ها واقعیات مرجح هستند» (صانعی، ص ۳۲).

مهارت، محبت و تقوا» (همان، ص ۴۲). و همچنین در ادامه می‌نویسد: «تقسیم‌بندی ارزش‌ها به هشت موضوع، تقریباً با تقسیم‌بندی موضوع مطالعه در علوم اجتماعی تطبیق می‌کند. قدرت موضوع مطالعه در علم سیاست، حقوق و روابط بین‌المللی است. ارزش ثروت در علم اقتصاد مطالعه می‌شود. علوم مختلف با ارزش‌های دانش سرورکار دارند. علم اخلاق ارزش‌های احترام و تقوا را مورد بررسی قرار می‌دهد. سلامت روانی در روان‌شناسی و سلامت جسمانی در علم پزشکی، بهداشت و انواع ارزش‌ها مطالعه می‌شود و بالاخره جنبه‌های جسمانی محبت در زیست‌شناسی و جنبه‌های روانی آن در روان‌شناسی مورد مطالعه قرار می‌گیرد» (همان، ص ۴۵).

وی همچنین می‌افزاید: «ارزش مورد بحث عمدتاً اقتصادی یا شبه اقتصادی بود، بلکه حتی زمانی هم که از این گونه نبود، هنوز به معنای نوعی ارزش بود؛ یعنی غیر از زیبایی، حقیقت، درستی یا حتی خوبی بود» توسعه و گسترش معنای کاربرد این اصطلاحات در علوم اقتصادی یا اقتصاد سیاسی، نامی که این موقع به آن داده شد، آغاز گردید. value و valuation به اصطلاحاتی فنی تبدیل شد که برای رشته‌ای از علوم اقتصادی که به نظریه‌ی ارزش موسوم گشت، محوری بود. سپس فلاسفه‌ی آلمان، به ویژه رودولف، هرمان لوتز، آلبریچ، تیچل و نیچه مفهوم ارزش و ارزش‌ها را به معنایی بس وسیع‌تر در اعتبار گرفته و در تفکر خویش اهمیتی اولی و اساسی به آن دادند» (همان، ص ۳۴۴).

تردیدی نیست که ارزش‌های اجتماعی بی‌شماری یافت می‌شوند که جامعه‌شناسان نتوانسته‌اند در دسته‌بندی‌های مطالعاتی و

او در فراز دیگری از کتاب، تعریف خود را کامل‌تر می‌کند: «برای رسیدن به اهداف و مقاصد گوناگون که ما آن‌ها را ارزش‌ها می‌نامیم... افراد از وسایلی که در دسترس

طبقه‌بندی‌های پژوهشی خود وارد کنند. و همین موضوع، از نارس بودن ورود این مقوله به مباحث جامعه‌شناختی حکایت دارد. برای مثال، مفاهیمی همانند: زیبایی، فضیلت، خوبی، بدی، خیر و شر، از جمله مفاهیمی به شمار می‌روند که هم از حیث ذهنی و روانی مورد پذیرش اعضای جامعه‌اند و هم از حیث اجتماعی در بین اقشار، گروه‌ها و حتی ملل گوناگون ما به ازای خارجی دارند. نظر فرانکنا در کتاب «فلسفه‌ی اخلاق» مؤید همین مطلب است:

«ارزش در وسیع‌ترین کاربردش، اسمی عام برای همه‌ی محصولات انتقادی یا موافق و مخالف بر خلاف محصولات توصیفی است و در مقابل وجود یا واقعیت قرار می‌گیرد. نظریه‌ی ارزش یا ارزش‌شناسی^۵، نظریه‌ای کلی درباره‌ی چنین محصولاتی، اعم از رشته‌های فوق‌الذکر است: علوم اقتصادی، فلسفه‌ی اخلاق، زیبایی‌شناسی، علم حقوق، آموزش و پرورش و حتی منطق و

معرفت‌شناسی. کسانی که رهیافت وسیع‌تری را اتخاذ می‌کنند، گاهی میان قلمروهای ارزش تمایز قایل می‌شوند. مثلاً پری و تیلور هفت مورد از این‌ها را فهرست کرده‌اند: هنر، علم، دین، اقتصاد، سیاست، قانون و عرف یا آداب معاشرت. گاهی چندین معنا برای این اصطلاح، یا انواع ارزش، باز شناخته می‌شود. این معانی به ازای آن معانی یا موارد استعمال خوب که جی. اچ فون رایت ترجیح می‌دهد آن‌ها را اشکال یا گونه‌های خوبی بنامند، قرار می‌گیرند. طبقه‌بندی‌های متعددی از انواع ارزش یا گونه‌های خوبی پیشنهاد شده است» (همان، ص ۳۴۶).

کاملاً مشهود است که تقسیم‌بندی هشت‌گانه‌ی فرانکنا از آنچه جامعه‌شناسانی

همچون مکدوگال و لاسول تحت عنوان «موضوعات هشت‌گانه‌ی ارزش‌های اجتماعی» دسته‌بندی کرده‌اند، چشم‌انداز وسیع‌تری را فراروی پژوهشگران علوم اجتماعی قرار می‌دهد. چه، فرانکنا به جای جزئی‌نگری، سرشاخه‌های اصلی عمومی را که می‌توانند موضوعات متعددی از ارزش‌های اجتماعی را در حوزه‌ی دانش خود تحت پوشش قرار دهند، موردتوجه قرار داده است و حتی یک گام فراتر نهاده، پدیده‌ای به نام دین را که مکدوگال و لاسول سهواً یا عمدتاً از قلم انداخته‌اند نیز در زمره‌ی تقسیم‌بندی خود آورده است. ناگفته



پیداست، با در نظر گرفتن تاریخ اندیشه‌های دینی و مهم‌تر از همه، تحولات اجتماعی متعددی که از ناحیه‌ی این اندیشه‌ها در میان ملل و جوامعی نظیر ایران رخ داده است، نادیده انگاشتن نهاد دین، جامعه‌شناسی دین و در نتیجه ارزش‌های اجتماعی منبث از دین، خطایی نابخشودنی محسوب می‌شود.

اتفاقاً از این حیث، جامعه‌های آماری لبنان، افغانستان، عراق و مسلمانان آمریکا و اروپا زمینه‌ی بسیار بکر و دست‌نخورده‌ای برای مطالعات جامعه‌شناختی هستند؛ به ویژه آن‌که این جامعه‌ها از رهگذر تحولات اجتماعی-سیاسی و جریانات دینی ۲۷ سال گذشته‌ی ایران، به شدت تأثیر آرمانی پذیرفته‌اند. اکنون از رهگذر تحولات اجتماعی جدید و کانونی شدن جامعه‌ی مسلمانان این کشورها، شرایطی پدید آمده است تا جامعه‌شناسان این کشورها متقاعد شوند که وظیفه بسیار خطیری به عهده آنهاست.

بهر است پیش از آن‌که مردم‌شناسانی همچون مالدینوفسکی و روان‌شناسان اجتماعی همچون اتوکلاین برگ تصمیم بگیرند که بار سفر ببندند و به این کشورها سفر کنند تا این کشورها را مورد مطالعه قرار دهند، جامعه‌شناسان این کشورها خود به جامعه‌شناسی و جامعه‌شناسی کشورهای خود اقدام نکنند؛ چه بسا تعلق در این اقدام، شرمندگی امتدادان جامعه‌شناس مسلمان را در آینده متعاضف کند.

پروفسور حسین العطاس، جامعه‌شناس سنگاپوری، ۱۷ سال پیش ضمن سخنرانی خود در دانشگاه تهران، شرط موفقیت جامعه‌شناسان مسلمان را احساس شرمندگی دانسته بود (البته او میزانی از شدت این شرمندگی ارائه نکرده بود).

سخن او حواله‌دنی است:

«در واقع این احساس شرم بود که مشوق ژاپنی‌ها شد. هنگامی که جمال‌الدین افغانی درباره‌ی احساس شرم سخن به میان آورد، هنوز مدت‌ها به صنعتی شدن ژاپن مانده بود. وی اولین مسلمانی بود که کسب قدرت علمی را برای توسعه و تکامل لازم دانست.

ولی شرم افغانی و فتوای افغانی - سید جمال‌الدین اسدآبادی - توسط مسلمانان به هم ریخته شد و این به دلیل ضعف احساس شرم بود و مسلمانان به این مسأله مهم توجه نکردند. هر انقلاب موقعی باید توسط احساس شرمسازی حمایت شود، در غیر این صورت تنها تغییری بی‌معنا خواهد بود. انقلاب فرانسه به میزان زیادی تحت تأثیر احساس شرم بود. انقلاب روسیه نیز تا حد زیادی تحت تأثیر همین احساس قرار داشت. تروتسکی دودهدف عمده برای انقلاب روسیه برشمرد: از بین بردن صلیب و سوسک. طبق نظر تروتسکی، هدف انقلاب روسیه نابودی کامل سوسک‌ها بود.

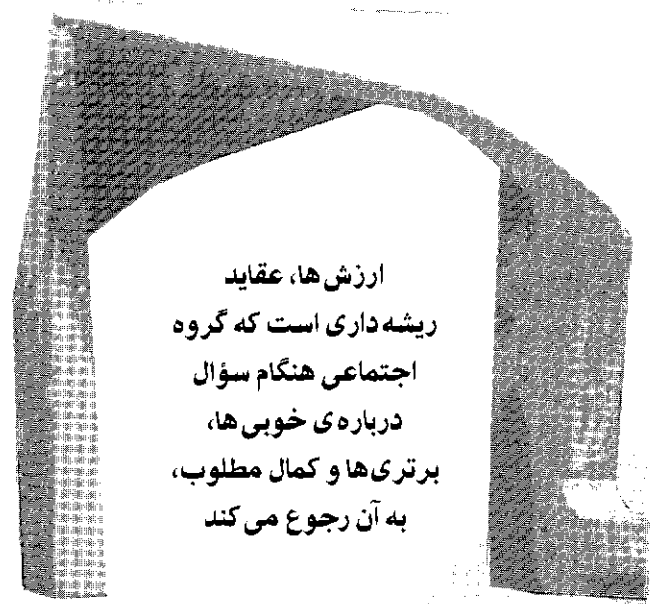
او سوسک را سمبل قهقرا، جهالت و فقدان احساس شرم مردم روسیه‌ی آن زمان می‌پنداشت. البته منظور او از سوسک واضح است. او از سوسک‌های انسانی سخن می‌گوید و بنابر این، هدف وی از برشمردن این صفات منفی این است که انسان‌ها باید از زندگی در چنین جامعه‌ای شرمند باشند. اکنون اگر در پی یافتن معنای این حدیث نبوی الحیامن الایمان (حیا بخشی از ایمان است) برایم، درمی‌یابیم که باید حیا داشته باشیم و اعمال شرم‌آور انجام ندهیم.»

نهادهای اجتماعی و جریان مولد ارزش‌ها اعضای جامعه همیشه انگیزه‌ها، جهت‌گیری‌ها، زبان و فرایند جامعه‌پذیری خود را، در گام نخستین از محیط خانواده اخذ می‌کنند. آنان با ابزار احساسات مادر

به عنوان کانون عاطفه با دنیای لطیف و رویای «دوست داشتن» آشنا می‌شوند. از سختکوشی و جدیت و اراده‌ی پدر وارد قلمرو مدیریت، برنامه‌ریزی و تلاش و دوراندیشی برای رسیدن به هدف‌ها می‌شوند. و از تعامل با خواهران و برادران خود می‌آموزند که در عین تحمل عقاید مخالف، چگونه به عنوان یک انسان به یکدیگر مهر بورزند. آنان با این پیشینه به مدرسه می‌روند. در شبکه‌ی ارتباطات نهاد آموزشی، مناسبات جدیدی را کشف می‌کنند و اهمیت گروه‌های نخستین و ثانویه را در روابط آشکار و پنهان دوستان مدرسه‌ای درمی‌یابند. در گروه‌های دوستی و هم‌سالان وارد می‌شوند و با پذیرش ارزش‌های گروهی، می‌کوشند پایگاه اجتماعی جدیدی به دست بیاورند و نقش‌های محول را به خوبی ایفا کنند. بدین ترتیب، فرد در فضایی نسبتاً همگام گام‌های نهایی را برای ورود به جامعه‌ی کلان برمی‌دارد و آماده‌ی پذیرش مسئولیت‌های سنگین تری در عرضه‌ی تعاملات اجتماعی می‌شود.

دکتر صانی در کتاب «جامعه‌شناسی ارزش‌ها» می‌نویسد: «تأمین ارزش‌ها از طریق نهادها صورت می‌گیرد و ذریر جامعه، نهادها معینی برای اشاعه و تأمین ارزش‌های به خصوصی وجود دارد... مقصود از تحصیل ارزش قدرت آن است که افراد در امر تصمیم‌گیری و اجرای تصمیمات دخالت داشته باشند و در کشورهای دموکراتیک این امر از طریق شرکت نمایندگان مردم در مجالس مقننه و عضویت افراد در احزاب سیاسی و گروه‌های فشار صورت می‌گیرد» (صانی، ص ۵۶).

اما این اظهارنامه نه چندان گرهگشا را دکتر توسلی با نظم و نسق گیراتری در کتاب «بهبودی جامعه‌شناسی» رفع و رجوع کرده



**ارزش‌ها، عقاید
ریشه‌داری است که گروه
اجتماعی هنگام سؤال
درباره‌ی خوبی‌ها،
برتری‌ها و کمال مطلوب،
به آن رجوع می‌کند**

آلفرد سووی در «بررسی افکار عمومی»، و ملک لوهان در کتاب «آینه‌های جیبی» به تفصیل مورد بحث قرار داده‌اند.

ارزش‌های اجتماعی مادامی که با سایر ارزش‌ها، ارتباطی ارگانیک دارند، به حیات خود ادامه خواهند داد. اما به محض محدود شدن دامنه‌ی ارتباط یا ایجاد اختلال در شبکه‌ی ارتباطات، علائم حیاتی ارزش‌ها رو به افول و نیستی می‌رود. یکی از راه‌های حفظ حیات ارزش‌ها و جلوگیری از مرگ و میر آن‌ها تجمع، رشد و تقویت هم‌زمان چند ارزش در وجود افراد جامعه است. پرویز صانعی در کتاب «جامعه‌شناسی ارزش‌ها» تصریح دارد: «هیچ فرد سالم و معمولی نمی‌تواند کلیه‌ی مساعی خود را در تأمین ارزش واحدی به کار اندازد. برای مثال، اگر شخصی تنها در جست‌وجوی ارزش قدرت باشد و درصد کسب ارزش‌های دیگر از قبیل دانش و مهارت که حتی برای تأمین و دوام ارزش قدرت ضروری هستند، برنیاورد، به تدریج توانایی خود را برای تحصیل ارزش قدرت نیز از دست خواهد داد» (صانعی، ص ۴۳).

ارزش‌های اجتماعی، هنگامی در حوزه‌ی مطالعات جامعه‌شناختی فرصت مطالعاتی و قابلیت پژوهشی پیدا می‌کنند که دست‌کم از سوی اکثریت نسبی اعضای جامعه، به عنوان ارزشی غالب پذیرفته شوند. برای مثال، ارزش «ساده‌زیستی» که در جامعه‌ی ایران پس از انقلاب اسلامی به عنوان ارزشی مقدس و همگانی جا افتاده بود، به علت قطع ارتباط آن با سایر ارزش‌های وابسته، به سرعت راه‌انزوا در پیش گرفت و بدون هیچ درگیری، جای خود را به تجمل و تفاخر سپرد. متأسفانه، این ارزش حتی نزد جامعه‌شناسان وطنی هم موضوعیت مطالعه نیافت.

یکی دیگر از ارزش‌های اجتماعی در

جامعه در اعضای خود این احساس را به وجود خواهد آورد که زندگی دارای هدف و معنایی است و در آنها برای پشتیبانی از هنجارها و ارزش‌های جامعه، انگیزه ایجاد خواهد شد». (همان، ص ۱۶۴).

**کنش متقابل اعضای جامعه و ارزش‌های
اجتماعی**

در تمام جوامع، رویکرد افراد به ارزش‌های اجتماعی متغیر، اما مشابه است. قاعده‌ی کنش و مشابهت رفتارها گاه حیرت‌انگیز است. ارزش‌های اجتماعی معمولاً علت موجه‌ی یکدیگرند. به عبارت دیگر، هر «ارزش» راه رسیدن به «ارزش» بعد از خود را هموار می‌کند. برای مثال، ارزش «علم» منحصر به دانش‌اندوزی نیست. اگر کسب علم و دانش با هدف کسب قدرت سیاسی انجام شود، در این صورت ارزش «علم» به ارزش دیگری به نام «قدرت» تبدیل شده است. ارزش «قدرت» در جامعه‌شناسی ارتباطات نیز سابقه دارد. آن‌جا که صحبت از افکار عمومی و تعریف خصوصیات این پدیده شده، تسلط بر افکار عمومی یا قبضه‌ی «قدرت سیاسی» برابر دانسته شده است. این موضوع را، جامعه‌شناسان ارتباطات اجتماعی همچون ژان کازتوو در کتاب «قدرت تلویزیون»،

اعتد. او ابتدا نهادهای مولد ارزش را تحت نام خانواده، نظام آموزش و پرورش، دولت، نظام اقتصادی و مذهب، تقسیم کرده است (ص ۱۶۴). آن‌گاه، پس از ارائه‌ی این تعریف که «نهاد، شبکه‌ی به نسبت پایدار و سازمان یافته‌ای از قواعد رفتارها و الگوهای پذیرفته‌ی نقش‌هایی است که جامعه را قادر می‌کند کارکردهای عمده‌اش را انجام دهد» (همان، ص ۱۶۴)، در ادامه می‌کوشد تا فرایند نهادی شدن را تبیین کند: «نهادی شدن هنگامی تحقق می‌پذیرد که گروه اجتماعی تشخیص دهد، شبکه‌ی خاصی از ارزش‌ها، هنجارها و نقش‌ها به اندازه‌ای برای بقای اهمیت پیدا کرده‌اند که اعضای آن گروه باید الزاماً آن را رعایت کنند. جامعه از طریق پاداش و مجازات که اعضا را تشویق به پیروی از ارزش‌ها و هنجارها می‌کند، یا آن‌ها را از آن باز می‌دارد، رفتارها را نهادی می‌کند» (همان، ص ۱۶۵).

او سپس به این نتیجه می‌رسد که: «اگر جامعه‌ای بخواهد به حیات خود ادامه دهد، باید بتواند جمعیت خود را باز تولید کند، اعضایش را اجتماعی کند، کالا و خدماتی را تولید و توزیع کند و از طریق نظام حکومتی و عضویت افراد در یک نظام باور داشت دینی، نظم را حفظ کند. با انجام این کارها،

ارزش «خدمتگزاری بی ادعا» است، این ارزش در پاسخ به انتظارات عامه‌ی مردم از نظام اجرایی کشور پدید آمده است و از قدرت نفوذ زیادی نزد افکار عمومی برخوردار است. هنوز به عنوان شاخص اصلی تعیین دولت در ایران مورد اقبال عمومی است. «در تنظیم طبقات ارزش‌ها سعی شده است، ارزشهایی که مورد شناخت و توجه اکثریت اعضای جامعه ما و جوامع متمدن دیگر است برشمرده شود، زیرا تنها این گونه ارزش‌ها در ماهیت و شکل ساخت اجتماعی جوامع مختلف تأثیر قابل ملاحظه دارند و مطالعه‌ی آن‌ها از لحاظ تهیه و تنظیم برنامه‌های اجتماعی، ارزنده می‌باشد» [همان، ص ۴۴].

ارزش‌های اجتماعی، تا زمانی که منافع ملی، اصول و آرمان‌های عقیدتی و دیگرخواهی را در فرایند کاربردی حفظ کنند، ماندگار خواهند بود. چنانچه این خط قرمزها در مناسبات گوناگون اجتماعی رعایت نشوند، ارزش مزبور منسوخ خواهد شد. تا مدت‌های مدید بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، «ایثار» به عنوان یک ارزش مقدس دینی در مناسبات اجتماعی تأثیرگذار بود. این ارزش یکی از قوی‌ترین نیروهای محرک اجتماعی در مقوله‌ی جنگ، دفاع، و سازندگی در قالب نهادها، ارگان‌ها و سازمان‌های انقلابی تازه تأسیس محسوب می‌شد و منشأ تحولات شگرفی در خدمت‌رسانی به مناطق محروم روستایی، فقرزدایی، مقابله با دیوان‌سالاری بیمار، و تقویت بنیان‌های ذهنی و عینی همبستگی اجتماعی جامعه‌ی ایران بود. الگوهای اجتماعی - اقتصادی، فرهنگی و حتی ادبیات سیاسی حاکم بر کشور، با به راه افشاندن انقلاب خدمت‌رسانی از سوی نیروهای اجتماعی جوان و انقلابی، تغییر کرده بود و فضای آرمانی و اخلاقی حاکم بر

جامعه، ارزش‌های وابسته‌ای همچون ساده زیستی، ساده‌پوشی، مردم‌داری، پرهیز از مظاهر تجمل و ثروت‌اندوزی، ترمیم ویرانی‌ها به عنوان یک وظیفه‌ی دینی و ملی، و اتکا به توانایی‌های ذاتی و استعداد‌های درونی جامعه را با تمام قدرت اشاعه می‌داد.

متأسفانه این فرایند در سال‌های پس از پایان جنگ به شدت کند شد. دامنه‌ی افراط و تفریط بدانجا رسید که برای نیروهای انقلابی این پرسش مطرح شد که: چه کسی گفته بچه مسلمان‌ها نباید مانور تجمل بدهند؟ این تغییر جهت یکی از موضوعات اساسی مطالعات جامعه‌شناختی است، چرا که باید پرسید: چه اتفاقی برای ارزش «ایثار» و ارزش‌های وابسته به آن افتاد که اکنون پس از ۲۷ سال، نامزدهای انتخاباتی شعار مبارزه با ارتشا، بی‌کاری، و فساد و تبعیض، و نیز اجرای عدالت اجتماعی و معرفی دانه درشت‌ها سر می‌دهند؟! بر این اساس می‌توان نتیجه گرفت. «ارزش‌های اجتماعی» تحت تأثیر نیروهای فشار می‌توانند از حرکت باز ایستند، کند شوند و یا از صحنه خارج شوند؛ حتی اگر مورد حمایت اکثریت افراد جامعه باشند.

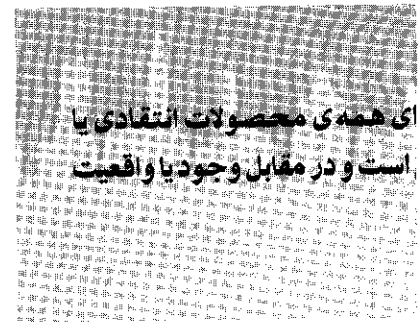
ارزش‌های اجتماعی تحت تأثیر فشارهای گوناگون و با وجود میل و مقاومت جامعه، خصوصیت انقباضی پیدا می‌کنند. فشارهایی که از راه‌های گوناگون، همچارها و ارزش‌ها را وادار به انزوا یا ترک صحنه می‌کنند، به شکل‌های متفاوت در جامعه نمود می‌یابند. فشارهای هنجاری، فشار نقش، و بروز حالت انومی، به علت رواج آسیب‌های روانی و اجتماعی، بخشی از نیروهای منفی تأثیرگذار بر ارزش‌ها هستند. برای مثال، «احترام به والدین» به عنوان یک ارزش خانوادگی، هنوز هم بخشی از فرهنگ اجتماعی و ارزش‌های اخلاقی است. در جامعه‌ی ایرانی اما بروز پدیده‌ی

ارزش در وسیع‌ترین کاربردش، موافق و مخالف بر خلاف مخصوص قرار می‌گیرد.

جدیدی به نام «جوان‌سالاری» در یکی دو دهه‌ی اخیر، به سختی ارزش «احترام به والدین» را تحت فشار قرار داده است. حالات بیمارگونه و پرخاشجویانه و حرمت‌شکنی برخی از جوانان، هیچ‌نسبتی با فرایند بلوغ، نوجوانی و جوانی ندارد. به قول معروف، بسیاری از جوانان برای بزرگ‌ترها دیگر تره هم خورد نمی‌کنند. البته برخی جامعه‌شناسان تا حدودی نظرات دلگرم‌کننده‌ای دارند. به اعتقاد آسان فشارهای بیمارگونه بر ارزش‌های اجتماعی زودگذر است و به قول بروس کوئن در کتاب مبانی جامعه‌شناسی: «کم‌تر اتفاق می‌افتد که عملکردهای کنونی زنان و مردان جامعه با الگوهای آرمانی رفتار، برای مدت زمان طولانی، متفاوت باقی بماند» (کوئن، ص ۶۲ و ۶۳).

نحوه‌ی عدول از ارزش‌های اجتماعی بین گروه‌های اجتماعی و کلان‌جامعه با یکدیگر متفاوت است. در واقع، کج‌رفتاری نسبت به ارزش‌ها به صورت مکانیکی رخ نمی‌دهد. گروه‌های اجتماعی به دلیل انتظاراتی که از اعضا دارند و همچنین به دلیل وجود نظام پاداش و تنبیه و به واسطه‌ی اعطای پایگاه اجتماعی به افراد، به آنان اجازه نمی‌دهند که به سهولت از ارزش‌های رسمی مورد تأیید گروه جدا شوند؛ مگر در صورت وقوع چند حالت:

۱. افراد چند پایگاه ناسازگار و متضاد را کسب کنند.



۲. افراد در موقعیت‌هایی قرار گیرند که دچار فشار نقش شوند.

۳. نظریه‌ی بی‌هنجاری و انومی در سطح کلان جامعه مصداق و شیوع پیدا کند. برای مثال، «یک زن ممکن است با انتظارات متضادی مواجه شود و آن وقتی است که از یک سو دانشجو، و از سوی دیگر، دارای همسر و فرزند است و در عین حال، بیرون از منزل شغل و کار معینی دارد و حتی کارهای داوطلبانه نیز انجام می‌دهد. چنین پایگاه‌هایی ممکن است با یکدیگر سازگار نباشند و انتظارات متضادی از دارنده‌ی آن‌ها برود. به عبارت دیگر، نتیجه‌ی چنین پایگاه‌هایی انجام چندین مسئولیت مهم هم‌زمان و ایفای نقش‌های متفاوت در آن واحد است. از یک سو باید وقت خود را صرف همسر، فرزند و خانه‌داری بکند و از سوی دیگر، به کار بیرون و حتی گذراندن امتحانات بپردازد» [همان، ص ۹۹].

و اما درباره‌ی موقعیت‌هایی که به فشارنقش منجر می‌شوند، گفته شده است: «افراد هنگامی که فشارنقش دچار می‌شوند که در انجام نقش مورد انتظار دچار مشکل شوند و این مشکل، به دلیل وظایف متناقض یا انتظارات متباین است. این وظایف یا انتظارات متناقض هنگامی که وجود می‌آیند که نقش‌های فرد توقعات متفاوتی از او دارند، یا هنگامی که فرد پایگاهی را اشغال می‌کند که مستلزم پیروی از الگوهای رفتاری

متعارض و متضاد است. همچنین، فرد ممکن است در ایفای نقش خود به سبب نامشخص بودن انتظاراتی که از آن نقش می‌رود، دچار مشکل و شک و تردید شود» [همان، ص ۹۸].

و سرانجام رابرت ک. مرتن در مورد نظریه‌ی بی‌هنجاری-انومی-بر این عقیده است که: «انحراف به این دلیل رخ می‌دهد که جامعه دستیابی به برخی هدف‌ها را تشویق می‌کند، اما وسایل لازم را برای دستیابی به آن اهداف در دسترس اعضایش قرار نمی‌دهد. بدینسان فرد باید خود، اهداف خاصی را مشخص کند، یا به دنبال استفاده از وسایل غیرمشروع برای رسیدن به اهدافی باشد که از نظر فرهنگی مجاز شمرده می‌شوند» [همان، ص ۲۹۹].

از این نظرات می‌توان نتیجه گرفت که، ارزش‌های اجتماعی در شرایط بیمارگونه و به هم ریختگی نقش‌ها و پایگاه‌ها، و یا ترویج آرمان‌های دست نیافتنی اجتماعی و فقدان شرایط عادلانه‌ی تحرک اجتماعی، نادیده گرفته می‌شوند و یا تأثیرگذاری خود را در مناسبات اجتماعی از دست می‌دهند.

اکنون یک سؤال مهم بی‌پاسخ باقی می‌ماند: در شرایطی که افراد جامعه، خواسته یا ناخواسته، مجبور به رها کردن یک ارزش می‌شوند، سایر کنش‌ها و رفتارهای اجتماعی شان را با چه نیروی محرکه‌ای بروز می‌دهند؟ آیا ارزش جدیدی را جایگزین ارزش پیشین می‌کنند یا با یک خلأ ارزشی و باری به هر جهت، قدم به عرصه‌ی مناسبات اجتماعی می‌نهند؟

گی روشه، در کتاب «جامعه‌شناسی تالکوت پارسونز» می‌نویسد: «در نهایت این ارزش‌ها هستند که جهت و معنای کنش را تعیین می‌کنند» (روشه، ص ۲۴۸). اگر این نظر را بپذیریم، قاعدتاً باید قبول کنیم که افراد دائماً در حال جایگزینی ارزش‌ها در درون

افکار و عقاید خود هستند. البته این نکته که ارزش‌ها نزد افراد از مقبولیت نسبی برخوردارند، جای تأمل دارد. طبیعی است، همه‌ی افراد برداشت یکسانی از ارزش‌هایی چون خوبی، زیبایی، یکرنگی، برازندگی، نوع دوستی، دیگرخواهی و ارزشمندی منافع جمعی ندارند. با این وصف، توجیه رفتارهای ضد ارزشی، کج رفتاری‌ها، و نیز بهره‌گیری از خصوصیات همچون: «فرصت طلبی»، «نفع پرستی»، «عوام فریبی»، «استبداد رأی»، «خودپرستی» و نظایر آن چیست؟ آیا می‌توان پذیرفت افراد برای دزدی یا هر گونه کجروی دیگر، از مفهومی ارزشی الهام می‌گیرند؟ بنابراین، نارسایی‌های متعددی در اظهار نظر گی روشه به چشم می‌خورد. از این مطلب می‌توان چنین نتیجه‌گیری کرد که بسیاری از کنش‌ها، ریشه‌ی ضد ارزشی دارند.

مجدداً به بحث اصلی باز می‌گردیم و این‌که ارزش‌ها چگونه راه خود کنترلی در پیش می‌گیرند و چگونه ارزش‌های قوی‌تر، بر قواعد مکتوب و رویه‌های اداری تأثیر می‌گذارند، و سرانجام این‌که ارزش‌ها از راه دور کنش‌ها را تحت نظر دارند.

در این خصوص پاتریشیا مک لگان و کریستونل، در کتاب «عصر مشارکت»، با ظرافت مکانیسم تأثیرگذاری ارزش‌ها را بدین صورت تبیین کرده‌اند: «ارزش‌ها اصول و اخلاقیاتی هستند که در وجود هر شخص جای می‌گیرند و حتی زمانی که کسی توجهی ندارد، راهنمای اعمال و انتخاب‌های آن‌ها می‌شوند. بنابراین، ارزش‌ها در تضمین رفتار سازگار بسیار قدرتمندتر از رویه‌ها، قواعد یا سرپرستی دقیق هستند. رویه‌ها و قواعد، زمانی مؤثرند که شخصی موجب اعمال و تقویت آن‌ها شود. بیش‌تر تعمیم‌ها و اعمال را نمی‌توان به دقت زیرنظر گرفت. ارزش‌ها از دور عمل

می کنند. همیشه حاضر و ناظرند که انسان‌ها با نظارت بیرونی دیگران یا بدون آن، چگونه نسبت به موقعیت‌ها واکنش نشان می‌دهند» (مک لگان، ص ۷۷ و ۷۸).

آسیب‌شناسی ارزش‌های اجتماعی

این سخن ارزشمند که «واقعیت اجتماعی» امری است غامض، چندگانه و فرار، به حدی که ذهن انسان کم‌تر توانایی آن را دارد که این واقعیت را در کلیت و پویایی آن درک کند، می‌تواند سرفصل موضوع آسیب‌شناسی ارزش‌های اجتماعی باشد. در مدخل این کلام، سخن را با چند پرسش کلیدی آغاز می‌کنیم: چگونه ارزش‌های اجتماعی منبعث از نهادهای خانواده، حکومت، سیاست و اقتصاد مضمحل می‌شوند؟ بر اثر چه عواملی این ارزش‌ها به ضد ارزش تبدیل می‌شوند؟ سیستم پاداش و تنبیه اجتماعی چه وقت وارد عمل می‌شود؟ اگر این گفته‌ی پارتو درست باشد که: «همین که فردی مرتکب کنش مخالف با [فرامین اخلاقی جامعه شود،] بازمانده‌های مربوط به ترمیم یکپارچگی فرد [در نظام ارزش‌های اجتماعی] به کار می‌افتد و با طلب مجازات برای فرد خاطی، با ابراز خشم نسبت به کردار او، درخواست تعقیب و آزار او به فعالیت درمی‌آید.» در این صورت پرسش دیگری مطرح می‌شود: آیا صرف ابراز خشم نسبت به کنش‌های ضد ارزشی کافی است؟ اگر سیستم نظارت اجتماعی به همین مقدار تنبیه بسنده کند، آیا هنجارشکنان حق ندارند روزبه‌روز ارزش‌های اجتماعی بیش‌تری را زیر پا بگذارند؟ به نظر می‌رسد، این‌گونه دیدگاه‌ها راهکار اساسی برای مقابله با آسیب‌های ارزشی نیستند. دکتر ساروخانی در مقاله‌ای با عنوان «خانواده و

اشاره می‌کند:

«گذشته از حصر کمی، هیچ جامعه‌ای انعقاد روابط بین دو جنس را بدون هیچ ضابطه یا معیار اجتماعی مشروع تلقی نمی‌کند و مشروعیت از وجود و سپس اعمال ضوابط اجتماعی منبعث می‌شود» (ساروخانی، ص ۷۴).

در این سخن که افراد جامعه نسبت به روابط افسار گسیخته‌ی بسیاری از دختران و پسران جوان و نوجوان جامعه‌ی ایران معترض و نگرانند، هیچ تردیدی نیست، اما درک و فهم رفتارهای ضد ارزشی و بیمارگونه، با برخورد با مصداق‌های این رفتارها، دو مقوله‌ی جداست؟ در این حوزه، مطالعات ارزنده‌ای صورت گرفته است و نتایج برخی از آن‌ها بسیار عریان و بی‌مجامله است: «هیچ جامعه‌ای خواه ساده و خواه پیچیده، از اختلال‌های اجتماعی و انحرافات جدا نیست. اما مطالعه‌ی تطبیقی رفتار انسانی روشنگر این مسأله است که هم نوع و هم شدت مشکلات اجتماعی از فرهنگی به فرهنگ دیگر و از قرن به قرن دیگر، کاملاً متفاوت است. این مسأله از طرفی نتیجه‌ی تناقض شرایط آگاهی اخلاقی، و از طرف دیگر، نتیجه‌ی تناقض استانداردهای زندگی و الگوهای حاکمیت، عملکرد و عضویت اجتماعی است» (نیست، ۱۳۶۵: ۳۱).

همچنان که جامعه‌شناسی نیز مدعی است، بنا نیست جنبه‌های غم‌انگیز انحراف از ارزش‌های اجتماعی نشان داده، یا محکوم و سرکوب شود، یا در مورد مصداق‌های آن افشاگری صورت گیرد، بلکه هدف جامعه‌شناسی در این مورد لزوماً آشکار کردن علت‌های کجروی است (مقایسه شود با: همان، ص ۴۹). دورکیم نیز صراحتاً به این موضوع اشاره می‌کند: «اولین وظیفه‌ی کنونی ما این است که راه حلی برای بحران اخلاقی عصر خود پیدا

کنیم، و به همین دلیل است که به مطالعات جامعه‌شناسی اقدام می‌کنیم» [توسلی، ص ۶۵].

جامعه‌شناسانی که آسیب‌شناسی ارزش‌های اجتماعی را در طرح مطالعات خود وارد کرده‌اند، اغلب موفق شده‌اند، بخشی از واقعیت را کالبدشکافی کنند.

هوفر، یکی از صاحب‌نظران نظریه‌ی مبادله، صرف نظر از این موضوع که چه انتقاداتی به این نظریه وارد است، برای تبیین پدیده‌ی مورد بحث نظریه‌ی ای تحت عنوان «پرخاش-تأیید» را در دو اصل مورد تأکید قرار داده است: «[اصل اول]: هنگامی که رفتار فرد، پاداش مورد انتظارش را دریافت نمی‌کند و یا با تغییری که انتظارش را نداشته روبه‌رو می‌شود، عصبانی شده، بیش‌تر به انجام رفتار پرخاشگرانه متمایل می‌شود و نتایج چنان رفتاری برایش ارزشمندتر می‌گردد [اصل دوم]: وقتی عمل فرد پاداش مورد انتظار، به‌ویژه پاداش بیش‌تر از آن را دریافت می‌کند و یا تنبیه مورد انتظار را دریافت نمی‌کند، در این حالت فرد متلذذ خواهد شد و بیش‌تر به انجام عمل پسندیده متمایل خواهد گردید و نتایج چنان عملی برایش ارزشمندتر خواهد شد» [همان، ص ۴۰۳ و ۴۱۵].

جامعه‌شناسان دیدگاه‌های متفاوتی در مورد انحراف و عدول از ارزش‌ها دارند. برخی از آنان دلسردی از نقش را دلیل ارزش‌گریزی افراد می‌دانند. اصطلاح دلسردی از نقش بدین معنی است که فرد نقشی را مستقل از احساسات و علائق شخصی ایفا می‌کند. فرد برای نقشی که ایفا می‌کند، ارزش چندانی قائل نیست، اما خود را درگیر ایفای آن نقش می‌کند. تنها به دلیل ضرورت است که چنان نقشی را ایفا می‌کند» [کوئن، ص ۹۷].

برخی دیگر معتقدند، آن بخش از ارزش‌های اجتماعی را که مصداق‌های عینی

و بیرونی دارند، و بخشی از قواعد اجتماعی، مقررات و قوانین رسمی شده‌اند، می‌توان با اعمال نظارت‌های اجتماعی حفظ کرد. بر اساس این تعریف: «نظارت‌های اجتماعی سازوکارهایی است که جامعه آن را برای وادار کردن اعضایش به سازگاری و انطباق با جامعه و دلسرد کردن آن‌ها از ناسازگاری به کار می‌گیرد» [همان، ص ۲۰۶].

همچنین: «از نظر برخی جامعه‌شناسان، اصطلاح انحراف به الگوهای رفتار غیرقابل قبول، الگویی که برخلاف هنجارهای جامعه است، یا به عمل یا الگوی رفتاری که قوانین و مقررات اجتماعی را نقض می‌کند، اطلاق می‌شود» [همان، ص ۲۲۷].

در آسیب‌شناسی ارزش‌ها، نظرات گوناگونی وجود دارند که بر اساس آن‌ها می‌توان پی برد، چرا جامعه به برخی از ارزش‌ها وفادار و از برخی ارزش‌ها گریزان است. این نظرات عمدتاً بر دو گروه متعلق

به روان‌شناسی اجتماعی و جامعه‌شناسی تقسیم می‌شوند. روان‌شناسان می‌کوشند، با کنکاش در مسائل شخصیتی و میزان سازگاری یا عدم سازگاری افراد با هنجارهای گروهی، علت دلسردی از ارزش‌ها و رفتارهای هنجارشکن را تحلیل کنند، و جامعه‌شناسان می‌کوشند، علت‌های رفتارهای ضد ارزشی را در شرایط محیطی و اجتماعی بیابند [همان، ص ۲۲۹].

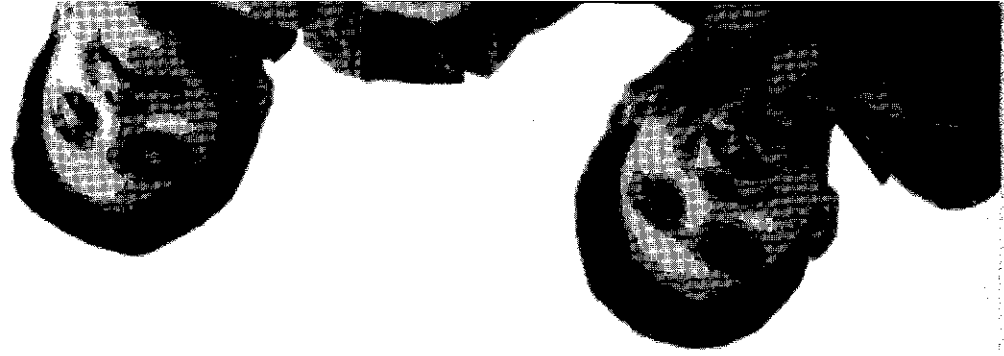
ارزیابی ارزش‌های اجتماعی

ارزش‌های اجتماعی همیشه توسط افراد جامعه ارزشگذاری می‌شوند و بنابراین، خصوصیات ارزشی خواه ناخواه مورد داوری قرار می‌گیرند. تنها نهاد توصیف شده و سازمان طراحی شده‌ای که کار قضاوت را انجام می‌دهد، همان افکار عمومی اکثریت قریب به اتفاق مردم است؛ مردمی که ممکن است هیچ شناخت چهره‌به‌چهره‌ای از یکدیگر نداشته باشند، مردمی که چه بسا از حیث زمانی و جغرافیایی در یک قلمرو

مشخصی زندگی نکنند، اما درست یا نادرست همسان می‌اندیشند و همسان قضاوت می‌کنند. اکنون این سؤال پیش می‌آید که ارزش‌ها در این محکمه و با چنین هیأت منصفه‌ای چگونه تبریته یا به تیغ جلاذ سپرده می‌شوند: «ارزشگذاری، یعنی تعیین ارزش یک چیز، و ارزش یک چیز وقتی به دست می‌آید که نسبت آن با چیزهای دیگر معلوم شود. ارزشگذاری مظهر آن اندیشه‌هایی است که بیان می‌کند، واقعیت چگونه باید شده یا چگونه می‌باید بوده باشد» [میردال، ص ۲۲ و ۲۳].

در واقع: «یک مشکل اساسی از این حقیقت ناشی می‌شود که ارزشگذاری‌های انسان معمولاً متغیر و متضاد است. پشت رفتار انسان، مجموعه‌ای از ارزشگذاری‌های متجانس قرار ندارد، بلکه آنچه پشت رفتار انسان قرار دارد معجونی است از تمایلات، علایق و آرمان‌های متضاد و ستیزه‌گر با هم. انسان به برخی از این تمایلات و علایق و آرمان‌های آگاهانه

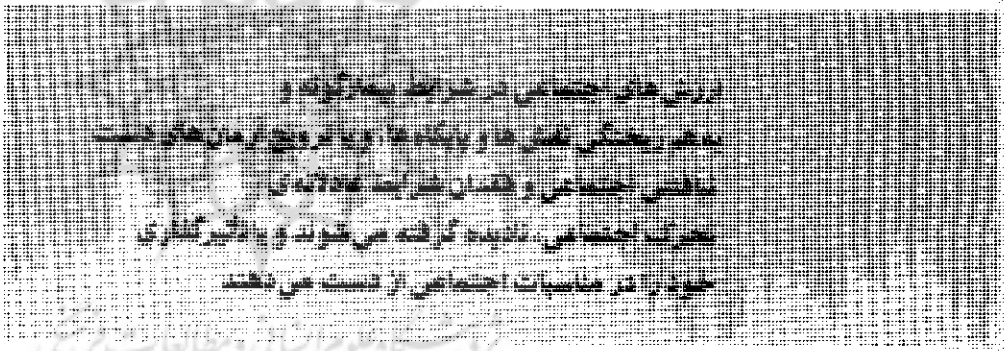




اعتقاد دارد و برخی دیگر را مدت‌ها فروکش و خاموش نگاه می‌دارد» [همان، ص ۲۳ و ۲۴].

البته باید اذعان داشت که مقوله‌ی «ارزشیابی ارزش‌ها»، یکی از مباحث علم اخلاق است و نه جامعه‌شناسی یا حتی روان‌شناسی. شاید یکی از دلایل لنگ بودن پای جامعه‌شناسی در نداشتن معیار و نظریه‌ی قابل اتکایی در این حوزه نیز همین مطلب باشد. به هر حال، مروری بر نظریات فیلسوفان اخلاق نشان می‌دهد که این وجه از ارزش‌ها از سوی نظریه‌پردازان مباحث اخلاقی کامل‌تر و جامع‌تر مورد بحث واقع شده است تا سایر رشته‌های علوم

می‌کند. به‌رغم آن که نهاد دین در طبقه‌بندی ارزش‌ها، خود یکی از ارزش‌های اجتماعی قلمداد شده است، با این وصف، جامعه‌شناسی دین و جامعه‌شناسی معرفت هنوز چنان که شایسته است کارکردهای این پدیده را به درستی تبیین نکرده‌اند. دین، علاوه بر معنا کردن جهان‌بینی بشر و پاسخ گفتن به دغدغه‌های ذهنی نوع انسان در خصوص معنا و وجود که سبب پدید آمدن نوعی اقتناع اجتماعی می‌شود، چند کارکرد مهم و اساسی دیگر نیز دارد. دین به عنوان سرچشمه‌ی جوشان ارزش‌های مورد نیاز فردی برای رسیدن به آرمان یک انسان کامل، ارزش‌های مورد نیاز چنین فرایندی را با



انسانی. یکی از این صاحب‌نظران دیوئی است. او ارزشیابی را در دو معنا به کار برده است: «این واژه یا (a) به معنای ارج گذاشتن، دوست داشتن، احترام نهادن، علاقه داشتن و عزیز داشتن است، و یا (b) به معنای، ارزیابی، ارزش‌سنجی، برآورد، ارزشیابی و سنجش است» [فرانکنا، در: ادوارد، : ۳۴۹].

کارکردهای دین و نهادینه‌سازی ارزش‌های اجتماعی

بدون هیچ پیشداوری عقیدتی باید اذعان داشت، پدیده‌ی دین نقش تعیین‌کننده‌ای در حیات اجتماعی ایفا

اتصال به یک منبع مقدس به افراد عرضه می‌دارد. دین با ارائه‌ی گنجینه‌ای از فرمان‌های اخلاقی و اندرزهای اجتماعی، چشم‌انداز رسیدن به زندگی متعادل و هدفمند را فراروی گروه‌های کوچک خانوادگی می‌نهد. دین با عرضه‌ی معیارها و ارزش‌های مورد نیاز زندگی اجتماعی پویا و ارائه‌ی آئین‌های رفتاری و اخلاقی، چارچوب تعریف شده‌ای از تیپ ایده‌آل انسان مذهبی، و قلمرو پدیدار شدن یک آرمان شهر و مدینه‌ی فاضله به دست می‌دهد. با این وصف، معرفت دینی به نوع انسان می‌آموزد، چگونه باید زیست، چگونه باید با دیگران تعامل داشت، و

چگونه می‌توان آرمان شهر مقدسی را با دیگران بنا نهاد.

دین منبع بی‌پایانی از ارزش‌های ماندگار یک انسان الهی، و مجموعه‌ی الگوهای رفتاری یک خانواده‌ی مقدس و سمت و سوی فعالیت‌های جامعه‌ای متعبد را برای رسیدن به ارزشی مطلق - خدا - بی‌بدیل، خدشه‌ناپذیر، یکتا و ارزش‌آفرین و پاک از هر کم و کاستی، عرضه می‌دارد. کارکردهای فردی، گروهی و اجتماعی دین در خلق ارزش‌های ماندگار اجتماعی بر کسی پوشیده نیست. حتی کسانی که به هیچ وجه اعتقادی به باورهای دینی و ایمان مذهبی ندارند، به این کارکردها و نقش خلاق و ارزش‌آفرین دین معترفند. از جمله، فروید که نظریه‌ی تکامل زیستی او بعدها مبنای داروین‌سیم اجتماعی شد، به رغم آن که دین را یک توهم می‌نامد، در عین حال ضرورت انکارناپذیر باور دینی و اراده‌ای نیرومندتر از خرد را، دو کارکرد مهم دین برشمرده است: «دین را نه به‌خاطر آن که زمینه‌های درستی برای باور به آن وجود دارد، بلکه برای آن باورش دارند که میل یا نیاز شدید به باور داشت آن وجود دارد. دین از چنین باورداشت‌هایی ساخته شده است. دین صورتی از تحقق رویایی آرزوها یا خود فریبی است که از یک اراده‌ی نیرومند معطوف به اعتقاد سرچشمه می‌گیرد؛ اراده‌ای که نیرومندتر از خرد است.» [همیلتون، : ۱۰۲].

فروید همچنین در عین بی‌اعتقادی جمله‌ی معروفی دارد: «مؤمنان با پذیرش روان‌رنجوری جهانی، خودشان را از شر روان‌رنجوری شخصی رها می‌سازند» [همان، ص ۱۰۳].

جامعه‌شناسان دیگری همچون رابرتسون اسمیت که تأثیر زیادی بر مبانی

چگونه می‌توان آرمان شهر مقدسی را با دیگران بنا نهاد.

دین منبع بی‌پایانی از ارزش‌های ماندگار یک انسان الهی، و مجموعه‌ی الگوهای رفتاری یک خانواده‌ی مقدس و سمت و سوی فعالیت‌های جامعه‌ای متعبد را برای رسیدن به ارزشی مطلق - خدا - بی‌بدیل، خدشه‌ناپذیر، یکتا و ارزش‌آفرین و پاک از هر کم و کاستی، عرضه می‌دارد. کارکردهای فردی، گروهی و اجتماعی دین در خلق ارزش‌های ماندگار اجتماعی بر کسی پوشیده نیست. حتی کسانی که به هیچ وجه اعتقادی به باورهای دینی و ایمان مذهبی ندارند، به این کارکردها و نقش خلاق و ارزش‌آفرین دین معترفند. از جمله، فروید که نظریه‌ی تکامل زیستی او بعدها مبنای داروین‌سیم اجتماعی شد، به رغم آن که دین را یک توهم می‌نامد، در عین حال ضرورت انکارناپذیر باور دینی و اراده‌ای نیرومندتر از خرد را، دو کارکرد مهم دین برشمرده است: «دین را نه به‌خاطر آن که زمینه‌های درستی برای باور به آن وجود دارد، بلکه برای آن باورش دارند که میل یا نیاز شدید به باور داشت آن وجود دارد. دین از چنین باورداشت‌هایی ساخته شده است. دین صورتی از تحقق رویایی آرزوها یا خود فریبی است که از یک اراده‌ی نیرومند معطوف به اعتقاد سرچشمه می‌گیرد؛ اراده‌ای که نیرومندتر از خرد است.» [همیلتون، : ۱۰۲].

فروید همچنین در عین بی‌اعتقادی جمله‌ی معروفی دارد: «مؤمنان با پذیرش روان‌رنجوری جهانی، خودشان را از شر روان‌رنجوری شخصی رها می‌سازند» [همان، ص ۱۰۳].

جامعه‌شناسان دیگری همچون رابرتسون اسمیت که تأثیر زیادی بر مبانی

جامعه‌شناسی دینی دورکیم داشته است و فردی همچون رادکلیف براون، مشترکاً عقیده دارند که باورداشت‌های دینی افراد چندان اهمیت ندارند، تنها آنچه که مردم در عمل انجام می‌دهند، اهمیت اساسی دارند. آنان همچنین، رابطه‌ی میان باورداشت‌ها و عملکردها را رابطه‌ی علی نمی‌دانند. آنان می‌گویند، با سرچشمه‌های دین کاری ندارند، بلکه تنها به کارکردهای اجتماعی آن نظر دارند. به زعم آنان، دین نیز مانند اخلاق و قانون، بخش مهم و حتی اساسی دستگاه اجتماعی و جزئی از آن نظام پیچیده است که انسان‌ها با آن می‌توانند، در یک تنظیم سامانمند روابط اجتماعی با هم زندگی کنند (مقایسه شود با: همان، ص ۱۹۸ و ۱۹۹).

ماکس وبر اما، هوشمندانه‌تر در مورد دین قضاوت می‌کند. او نوعی رهیافت روان‌شناختی در مورد دین مطرح می‌کند که دربرگیرنده‌ی مبانی عقلی و عاطفی دین است. به اعتقاد وبر، رهیافت جامعه‌شناختی به تنهایی نمی‌تواند دین را تبیین کند. او معتقد نیست که دین تحت تأثیر عوامل اجتماعی است. عقیده دارد، هر آئین مذهبی اساساً از محتوای بشارت‌ها و اصول اعلام شده‌اش تأثیر می‌پذیرد (مقایسه شود با: همان، ص ۲۴۰).

نظریه پردازان متفاوتی که دین را مورد تحلیل قرار داده و کارکردهای روانی، اخلاقی و اجتماعی آن را متذکر شده‌اند، در سه دسته‌ی تحلیل‌گران، عاطفه‌گرایان و جامعه‌شناسان دسته‌بندی می‌شوند. در این میان، کم نیستند کسانی که به درستی از دین یاد می‌کنند. ملکلم همیلتون از آن جمله است: «علاقه‌ی بنیادی بیش‌تر جامعه‌شناسان دینی غالباً یکسان است و آن، بالا بردن فهم ما از نقش دین در جامعه، تحلیل و اهمیت تأثیر دین بر تاریخ بشری،

و شناخت جلوه‌های گوناگون دین و نیروهای اجتماعی تأثیرگذار و شکل‌دهنده‌ی آن‌هاست» [همان، ص ۳]. به اعتقاد همیلتون، این سه رهیافت با وجود سستی‌هایشان، بینش خوبی در مورد ماهیت دین به دست می‌دهند؛ زیرا دین پدیده‌ای بسیار پیچیده‌تر از آن است که هر یک از این رهیافت‌ها تصور می‌کنند. به اعتقاد وی، نظریه‌های معنا، با ترکیب این بینش‌ها، دست‌کم بخشی از مسائل این رهیافت‌های نظری در مورد دین را از میان برداشته‌اند [مقایسه شود با: همان، ص ۲۰۲ و ۳۸۰].

در حقیقت می‌توان نتیجه گرفت، دین از چنان توانایی خارق‌العاده‌ای برخوردار است که بتواند برای تمام ارزش‌های عاطفی، عقلی و اجتماعی چاره‌اندیشی کند؛ هم در خلق ارزش‌های نوین، هم درحراست از آن‌ها؛ و هم در تأثیرگذاری ارزش‌ها بر نهادهای اجتماعی و افراد. تمام رهیافت‌های نظری در مورد دین، در برابر مرگ سرتسلیم فرود آورده‌اند. همیلتون به زیبایی ترس از مرگ را در پیشانی این نظرات خوانده است: «تصویر آزاردهنده‌ی مرگ هر آینده‌ای هر چند به نسبت دور را هرگز نمی‌توان از ذهن بشر پس‌رو برد. گریزناپذیری مرگ قضیه‌ای است که بیش‌تر نظریه‌های دین به آن توجه دارند» [همان، ص ۳۸۱].

زیر نویس:

1. Social values
2. Social attitudes
3. Complex
4. Prejudice
5. axiology.

منابع:

- آریان‌پور، ا. ح. زمینه جامعه‌شناسی ۱۳۵۵، شرکت سهامی کتابهای جیبی.
- آکن بیرو، آکن. فرهنگ علوم اجتماعی، ترجمه‌ی دکتر باقر ساروخانی.
- پُل ادوارد، پل. فلسفه‌ی اخلاق. فرانکتا، ویلیام‌کی.
- «ارزش و ارزشیابی» در: ترجمه‌ی انشالله رحمتی.
- توسلی، غلامعباس. ساخت‌گرایی. نامه‌ی علوم اجتماعی. دوره‌ی جدید. شماره‌ی ۱. جلد اول. پاییز ۷۶.
- توسلی، غلامعباس. نظریه‌های جامعه‌شناسی. انتشارات سمت. چاپ اول. زمستان ۱۳۶۹.
- روشه، گی. جامعه‌شناسی تالکوت پارسوتز. ترجمه‌ی عبدالحسین نیک‌گهر.
- ساروخانی، باقر. خانواده و مشروعیت روابط انسانی. نامه‌ی علوم اجتماعی. دوره‌ی جدید. شماره‌ی ۱. جلد اول. پاییز ۶۷.
- صانعی، پرویز. جامعه‌شناسی ارزش‌ها.
- کونین، بروس. مبانی جامعه‌شناسی، ترجمه و اقتباس غلامعباس توسلی و رضا فاضل. بهار ۱۳۷۲.
- آرون، ریمون. مراحل اساسی اندیشه در جامعه‌شناسی، بخش دوم، نظریات ویلفرد پارتو، بازمانده‌ها و مشتقات.
- مک‌لگان، پاتریشیا و کریستول. عصر مشارکت. ترجمه‌ی مصطفی اسلامی. ویرایش علمی دکتر پرویز پیران.
- دفتر پژوهش‌های فرهنگی، چاپ دوم، ۱۳۸۰.
- میردانی، گویا. «سبب در پژوهش‌های اجتماعی». ترجمه‌ی مجید روشنگر. انتشارات میزان، چاپ اول. ۱۳۵۷.
- سبب، وارت. «ضرورت مطالعه‌ی مشکلات اجتماعی». پژوهش‌ها در مسائل روانی اجتماعی. ترجمه‌ی پرویز صالحی. سال اول. شماره‌ی ۱. بهار ۱۳۶۵.
- میلتون، ملکلم. ترجمه‌ی محسن لایلی. جامعه‌شناسی دین. انتشارات نیان. چاپ اول. ۱۳۷۸.